

نمی‌توان بنایی را
از پایه کج ساخت
و انتظار داشت
استوار بماند.
واژه‌های دیگر
ذهنیت‌ها هستند.
وقتی یک زن
خودسرپرست
بی‌سرپرست
خطاب می‌شود
یعنی جامعه
توانمندی او در
سرپرست بودن
را نپذیرفته است.
این جدی‌ترین
آسیب را برای
سلامت روان زنان و
مادرانی
در پی دارد



دکتر
مهتاب
علی‌نژاد

جامعه‌شناس

هنگامه



«بی‌سرپرست» نامیدن

زن سرپرست خانواده یک خطای واژگانی و فروگاهنده ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است

بزرگ بانوی سرپرست خانوار یا زن بی‌سرپرست!

این حال از منظر فرهنگی و اجتماعی، مرد سرپرست خانواده است زیرا عمومیت سرپرست بودن مردان در فرهنگ جامعه ایران امری پذیرفته و قانونمند است.

➤ زنان خودسرپرست را بهتر بشناسیم

جامعه ایران که با تنش‌های گسترده اقتصادی نیز دست‌به‌گریبان است، حضور زنان در عرصه پذیرش سرپرستی را به امری الزامی و معمول تبدیل کرده است. درصد چشمگیری از خانواده‌های امروزی جامعه ایران دارای ۲ سرپرست به طور هم‌زمان و مشترک هستند. زنان برای دوام ازدواج و حفظ بقای خانواده، دوشادوش مرد خود در میدان اقتصادی فعال‌اند. زن امروز را که با قبض آب و برق، قسط‌های هر ماه برای اجاره‌بها یا خرید خانه، هزینه‌های پوشاک و خوراک و درمان‌های پزشکی عجین شده است نمی‌توان فقط تحت سرپرستی مرد قلمداد کرد. چنین خانواده‌هایی دوسرپرست هستند، هر چند از منظر گفتمان جمعی چنین به نظر نمی‌رسد.

➤ بانویی که مسئول خانواده است بی‌سرپرست نیست

گروه دیگری از زنان که «خودسرپرست» محسوب می‌شوند زنانی هستند که به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی امکان ازدواج از آنان سلب شده است. ایشان ناگزیر به انتخاب تجرد شده‌اند یا ازدواج آنان به طلاق انجامیده است و فرزندی ندارند و تنها مسئول تأمین بقا خود هستند و با اشتغال در حوزه‌های مختلف و فعالیت‌های اقتصادی، خودسرپرستی را انتخاب کرده‌اند. گروهی از زنان که متارکه کرده یا همسر خود را از دست داده‌اند و فرزندی یا فرزندان ندارند یا مجردند و سرپرستی کودکی را بر عهده گرفته‌اند، همگی، خودسرپرستانی هستند که تأمین بقای خانواده مادر و فرزندی‌شان را بر عهده گرفته‌اند و سرپرست خانواده محسوب می‌شوند. زنی که خودش سرپرستی خانواده را بر عهده دارد بی‌سرپرست نیست. خودسرپرست است. این همان چالش گفتمانی است که نیازمند اصلاح در کلمات است. اگرچه ممکن است چنین به نظر رسد که زنان سرپرست خانوار در هر یک از گروه‌های یادشده که باشند مشکلاتی مهم‌تر از اصلاح گفتمان اجتماعی هنگام خطاب شدن دارند که باید از سوی جامعه چه در سطح نهاد‌های اجتماعی چه در سطح رفتار فردی اعضای جامعه با آنان مورد حمایت مثبت و توانمندساز قرار گیرند، یادمان نرود نمی‌توان بنایی را از پایه کج ساخت و انتظار داشت استوار بماند. واژه‌های بیانگر ذهنیت‌ها هستند. وقتی یک زن خودسرپرست بی‌سرپرست خطاب می‌شود یعنی جامعه توانمندی او در سرپرست بودن را نپذیرفته است. این جدی‌ترین آسیب را برای سلامت روان زنان و مادرانی در پی دارد که همه تلاش آن‌ها قوی ماندن و توانمند بودن برای بقای خود و افراد تحت سرپرستی‌شان است. به واژه‌هایی که به کار می‌بریم حساسیت نشان دهیم. این نشانه توجهی است که به تلاش و غیرت زنان برای بهتر شدن زندگی فردی و جمعی در جامعه داریم.

چندین ماه پیش یک خانم بازیگر مشهور برای ابراز هم‌دردی با زنان سرپرست خانواده جمله‌ای به این مضمون در صفحه رسمی اش نوشته بود: با زنان «بی‌سرپرست» مهربان باشیم. با احترام به نیت خیرخواهانه این خانم بازیگر، باید بگویم کلمه‌هایی که در گفت‌وگوهای روزانه برای انتقال معانی به دیگران استفاده می‌شوند بسیار مهم‌اند زیرا از این واژه‌ها می‌توانند در زمینه تخریب یا شکوفاسازی در ذهن مخاطب نفوذ کنند و بر سلامت روان او اثر بگذارند. در دنیای اجتماعی پیچیده امروز که افکار و تعامل‌ها به سطحی‌ترین حالت خود در تعاملات اجتماعی یا حتی فردی تنزل یافته‌اند، بیشتر مردم از تأثیر عمیق کلمات غافل می‌شوند یا مفاهیم را چندان که باید جدی نمی‌گیرند. آنچه کلمات با ناخودآگاه انسان می‌کند و تأثیری که در بلندمدت بر جای می‌گذارد، اغلب در تلاطم روابط اجتماعی گم می‌شود یا جدی گرفته نمی‌شود. انسان دنیای امروز انسان سریع، شتاب‌زده و عجول برای به نتیجه رسیدن است. همین است که تا عمق کلمات پیش نمی‌رود. نه اینکه مقصر او باشد بلکه شتاب تغییرات اجتماعی، دشواری‌های زندگی مدرن و شرایط پیچیده بقا در جوامع خاورمیانه زمانی برای اندیشیدن عمیق و اهمیت دادن به واژه‌ها و اصلاح کلمات آسیب‌زا یا گزینش بهترین کلمه در گفت‌وگوها را به امری دشوار و دور از عمل تبدیل کرده است. در مثال ابتدای نوشتار، آن خانم محترم زنان سرپرست خانواده را به زنان بی‌سرپرست تقلیل داده بود، واژه‌ای که در ناخودآگاه جمعی حضوری پررنگ دارد. در واقع، او بر اساس یک توافق پنهان فرهنگی، از کلمه «بی‌سرپرست» استفاده کرده بود و قطعاً خودش به این نقص فرهنگی رخنه کرده در گفتمان جمعی، آگاهی نداشته است، چنان که درصد چشمگیری از جامعه در این باره آگاهی ندارند.

➤ تاریخ اجتماعی پذیرش سرپرستی

در جوامع سنتی که تکالیف نقشی مشخصی برای اعضای خانواده تعیین شده بود و امور تأمین خانواده برای بقا بر عهده مرد و فرزندی و رسیدگی به انسجام درونی خانواده بر عهده زن بود، سرپرست اصلی خانواده مرد قلمداد می‌شد. زنان در اندرونی خانه بودند و اتصال خانواده با جامعه اغلب توسط مردان صورت می‌گرفت. این انتخاب خودخواسته مردان نبود بلکه تکلیفی اجتماعی بود که جامعه بر آنان محول کرده بود. شما هم اگر در الگوهای گفتمانی دقت کنید بارها شنیده‌اید که در زمان نبود حضور پدر خانواده، به پسرهای کوچک و نوجوان گفته می‌شود: «تو مرد خانواده‌ای». این جمله معمول در گفتمان رایج خانواده‌ها در واقع نوعی اجتماعی کردن پسران بر اساس تکالیف نقشی است که جامعه سنتی بر عهده مردان گذاشته است. با شروع دوران مدرن و حضور فعال زنان در جامعه تغییرات آشکاری در حوزه تکالیف نقشی زنان و مرد به وجود آمد. با این حال، از آنجا که جامعه ایران هنوز در حال گذار از جامعه سنتی به مدرن است، از منظر فرهنگی و قوانین موجود در قرارداد ازدواج در ایران، مرد سرپرست خانواده به شمار می‌رود. امروزه خانواده‌های بسیاری هستند که در آن‌ها زنان پایه‌ای مردان در حوزه درآمدزایی و تأمین بقای خانواده فعال‌اند. با